

چه باید کرد؟!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

دوست و همکار عزیز، آقای محمد حسینی، از من هم خواسته بودید که نظرم را در باره «چه باید کرد؟»، به «سایت گلشن» بنویسم. قبل از هر چیز باید اذعان کنم که جواب این سؤال چندان ساده نیست. به خصوص اگر تنها به اظهار نظر خشک و خالی محدود شود و بازتاب پراتیک اجتماعی نداشته باشد.

در جهانی که ما، زندگی می‌کنیم، متأسفانه اکثریت ساکنانش، گرسنه و تشنه سر به بالین می‌گذارند؛ زنان، از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و اجتماعی محروم‌اند؛ کودکان، به کارهای سخت و طاقت فرسا وادار می‌گردند؛ انسان‌ها، در اثر اعتیاد به نیستی و نابودی کشیده می‌شوند؛ دختران و زنان فقیر برای تامین زندگی به تن فروشی روی می‌آورند؛ انسان‌ها برای زنده ماندن ارگان‌های بدنشان را می‌فروشند؛ بیماری‌های مسری مانند بیماری «ایدز»، در سطح میلیونی جان انسان‌ها را تهدید می‌کند. در جهانی که سر می‌بریم که نگرانی و استرس آرامش را از بشریت سلب کرده است. نظام سرمایه‌داری، به هارترین شکلی انسان‌ها را استثمار می‌کند و گانگسترها، آدم‌کش‌ها، دیکتاتورها، آخوندها، ژنرال‌ها، رهبر، رئیس جمهور، وزیر و وکیل می‌شوند!

در چنین جهانی «چه باید کرد؟»، اگر جواب از کانال مبارزه طبقاتی در جهت تغییر نظم موجود به نفع محرومان و زحمتکشان و تهی‌دستان گرفته نشود، چیز به خصوصی را به نفع بشریت به ارمغان نخواهد آورد. یعنی جواب من، به سؤال شما، از دید و زاویه منافع کارگران و کمونیست‌هاست. به هر حال پیشاپیش از تلاش و زحمات شما سپاسگزارم. ما تلاش می‌کنیم با نقد گرایش‌های دیگر، از بدیل کارگری و سوسیالیستی دفاع کنیم و تلاش در جهت مبارزه طبقاتی، برای خاتمه دادن به استثمار انسان از انسان و رهایی طبقه کارگر و از این طریق رهایی کل جامعه بشری را پیش روی خود و جامعه قرار دهیم.

شکی نیست که در ایران نیز، مانند دیگر نقاط جهان، نظام سرمایه‌داری حاکم است و این که این نظام در ایران چگونه تحول پیدا کرده است، ذره‌ای از این واقعیت نمی‌کاهد که مبارزه در ایران، یک مبارزه طبقاتی‌ست و روابط و مناسبات سرمایه‌داری در این کشور حاکم است. این که رژیم جمهوری اسلامی، به شیوه وحشیانه‌ای انسان‌ها را استثمار می‌کند و برای پیشبرد اهداف سرمایه‌داری خود فرهنگ و قوانین کهنه و عقب مانده و پوسیده اسلامی را به کار می‌بندد، نمی‌توان به این نتیجه رسید که ایران، کشوری پیشاسرمایه‌داری است. پس باید مبارزه طبقاتی و کمونیستی را تخطئه کرد. اتفاقاً کسانی که با هر انگیزه‌ای چنین بحثی را پیش می‌کشند، نتیجه عمل‌شان جز مانع تراشی در مقابل مبارزه کارگری و کمونیستی در ایران، چیز دیگری نیست.

مسئله دوم این است که چون رژیم جمهوری اسلامی، ۲۴ سال است دست به سرکوب و کشتار و استثمار شدید مزدبگیران و قلع و قمع مخالفین، کمونیست‌ها، انسان‌های آزادی‌خواه و سکولار می‌زند، پس باید جامعه را به عقب برگرداند و حکومت سلطنتی را احیا کرد. این تفکر، تفکری به غایت ارتجاعی و برای جامعه ایران، مانند سم مهلک است. چرا که اولاً، در سال ۱۳۵۷، مردم ایران با آرزوی رسیدن به آزادی، رفاه و عدالت اجتماعی حکومت دیکتاتوری شاه و ساواک مخوفش را سرنگون کردند. ثانیاً، رژیم

جمهوری اسلامی، ریشه در سیاست‌ها و عملکردهای حکومت سلطنتی دارد و در هوا به وجود نیامده است. حکومت سلطنتی، با بی‌رحمی جنبش کارگری و سوسیالیستی را سرکوب کرد و در مقابل به گرایش‌های عقب مانده و ارتجاع اسلامی تا آنجا که مخالفی با نظام نداشت، میدان داد و امکانات وسیع مالی و تبلیغی در اختیار آنان گذاشت. بدین ترتیب جمهوری اسلامی، سیاست‌ها و ارگان‌های سرکوبگر رژیم شاه را به ارث برد و سیاست و قوانین و نیروهای ارتجاعی خود را نیز بر آنها افزود و انقلاب مردم را به شکست کشاند. در حقیقت مردم، قدرت و حاکمیت «خدا و شاه و میهن» را به زمین کشیدند و به گورستان تاریخ فرستادند، اما جمهوری اسلامی، حاکمیت «حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله» را به زور شمشیر و با ریختن خون ده‌ها هزار انسانج به مردم تحمیل کرد. ثالثاً، نیروی سلطنت طلب، با حمایت و پشتیبانی راست‌ترین جناح‌های ایالات متحده آمریکا، سیاست‌های خود را تنظیم می‌کند. سیاست آنان با سیاست تیم سیاسی-نظامی بوش، رییس جمهور خشونت طلب و جنگ طلب آمریکا، به ویژه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲، هم آهنگ شده است. حقیقتاً طیف سلطنت طلب، جایگاه چندانی در نزد مردم ایران ندارد، مگر این که آرزوی به قدرت رسیدن را احتمالاً از طریق حمله نظامی آمریکا به ایران و جنگ داخلی و کودتا در این کشور میسر دانند. همچنین تاریخ را نباید فراموش کرد. تاریخ سلطنت پهلوی در ایران، تاریخ ستمگری و دیکتاتوری و سیستم پلیسی بوده است.

سومین گرایش پروژه «دوم خرداد» بوده که اکنون با شکست روبه‌رو شده است. مدافعین «دوم خرداد»، متشکل از طیف‌های مختلفی هستند. اگر از طیف کسانی که در جهت منافع اقتصادی و سیاسی‌شان با جمهوری اسلامی داد و ستد و معامله می‌کنند، بگذریم با گرایش‌هایی مواجه هستیم که به فرقه‌های اسلامی ۱۸ گانه موسوم به «دوم خرداد» و «قهرمان»‌شان خاتمی دخیل بسته‌اند. مثلاً گردانندگان «کیمهان لندن»، از جمله کسانی مانند نوری زاده که یک دست‌شان در دست سلطنت طلبان و دست دیگرشان در دست «دوم خردادی»‌هاست.

طیف توده‌ای-اکثریتی نیز، در چند سال اول انقلاب، با رژیم جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران، تا روزی که رژیم، آنها را از بارگاه خود نرانده بود همکاری داشتند. این طیف، به ویژه پس از دوم خرداد ۷۶، و با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، رسماً و علناً به دفاع از این جناح رژیم برخاسته‌اند.

اخیراً این طیف توده‌ای-اکثریتی و جناح‌هایی از طرفداران سلطنت، بیانیه‌ای را امضاء کردند و آمریکا و جمهوری اسلامی را به تفاهم و برقراری روابط دوستانه فراخواندند. ناگفته نماند که سیاست‌های این طیف لطمات زیادی به متقاضیان پناهندگی می‌زند. چرا که دولت‌ها غرب سعی می‌کنند با اعلام این که ایران امن است، به پناهنجویان ایرانی اقامت نمی‌دهند. مهم‌تر از همه افراد، شخصیت‌ها، نهادها، سازمان‌ها و احزاب انسان دوست، مخالف جدی رژیم و چپ و کمونیست، همواره تلاش می‌کنند با توضیح سیاست‌های اثباتی خود و افشای جنایات جمهوری اسلامی در خارج کشور، توجه افکار عمومی مردم و احزاب و نهادهای بین‌المللی را به دفاع از مبارزات کارگران، زنان، دانشجویان، کارمندان و نویسندگان و روزنامه‌نگاران مترقی در ایران، جلب کنند، با سمپاشی و توهم پراکنی طیف توده‌ای و اکثریتی و دوستان سلطنت طلب‌شان مواجه می‌شوند و موانع جدی در راه همبستگی با مبارزات جاری در ایران، به وجود می‌آورند.

چهارمین گرایش، افراد و سازمان‌هایی هستند که ایدئولوژی اسلامی دارند و در تاسیس و پا گرفتن رژیم جمهوری اسلامی نقش موثری ایفا کرده‌اند. اما اکنون تقریباً در خارج از جناح‌های جمهوری اسلامی، با اتکا به ایدئولوژی اسلامی، برای «جمهوری اسلامی» دیگری تلاش می‌کنند.

آیت‌الله منتظری، یکی از کسانی است که «نایب امام»، یعنی جانشین خمینی بود. اما به دلیل برخی مخالفت‌هایی که با سیاست‌های خمینی داشت از دم و دستگاه کنار گذاشته شد. امروز برخی گرایش‌ها سعی دارند او را به چهره‌ای آترناتیو در مقابل سردمداران رژیم جمهوری اسلامی علم کنند و در این راستا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. یکی دیگر از چهره‌های این طیف ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رییس جمهور ایران است که امروز در پاریس نشریه «جمهوری اسلامی»، در «هجرت» را منتشر می‌کند. بنی‌صدر، با سرکوب و پاکسازی دانشجویان چپ در دانشگاه‌ها، سرکوب مردم کرد، تحمیل حجاب اسلامی به زنان و دیگر سرکوب‌های دوران ریاست جمهوری، خدمت بزرگی به جمهوری اسلامی کرده است. بنی‌صدر می‌گفت، چکمه‌هایم را از پام در نمی‌آورم تا «غائله» کردستان را نخواستیم. از سوی دیگر در راستای اهداف ارتجاعی اسلامیش می‌گفت که، زنان باید روسری سرشان کنند، چون که از موی سر آنان صاعقه‌ای برمی‌خیزد و توجه مردان را به خود جلب می‌کند!؟

مسئله سیاست این‌ها، به جز اهداف و سیاست‌های ارتجاع اسلامی چیز دیگری نیست، با این تفاوت که بنی‌صدرها و منتظری‌ها در تلاشند جایشان را با جای سردمداران فعلی جمهوری اسلامی عوض کنند. بنابراین مردم آزادی‌خواه و مساوات‌طلب نه تنها نفعی در سیاست‌های آنان نداشته‌اند، بلکه باید نسبت به سیاست‌ها و ترفندهای آن‌ها آگاه باشند. همه گرایش‌ها مذهبی از یک ایدئولوژی ارتجاعی و عقب مانده تغذیه می‌کند که حتی با افکار و ایده‌های انسان‌های سکولار و مدرن فرسنگ‌ها فاصله دارد. برای مثال زن در قرآن و قوانین اسلامی به عنوان یک انسان کامل به رسمیت شناخته نشده است و بر این اساس همواره در تفکر فسیل‌های اسلامی، زن، در بهترین حالت نصف حق و حقوق مرد را داراست...

بدین ترتیب، اگر بخواهیم در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی، مردم چه گرایش و طبقه‌ای را انتخاب کنند باید از هم اکنون تفاوت سازمان‌ها، احزاب و به خصوص طبقات روشن شود تا بدین سان هر کس آگاهانه و داوطلبانه خط و خطوط خود را انتخاب کند. از این رو باید واقعیت‌ها را با مردم در میان گذاشت و نباید در پشت الفاظ و واژه‌هایی مانند «اتحاد» و مخالفت با «استبداد» و «همه با هم» قایم شد. رک و راست هیچ‌کس و هیچ جریانی در «راه خدا» مبارزه و تلاش نمی‌کند بلکه در راستا اهداف و منافع طبقاتی‌اش گام برمی‌دارد.

ما کارگران و کمونیست‌ها واقعیت‌ها را با مردم در میان می‌گذاریم و سعی می‌کنیم جنبش کارگری و کمونیستی را تقویت کنیم. چرا که باور داریم از این راه بشریت از یوغ و ستم سرمایه نجات پیدا می‌کند. از این رو منافع ما کمونیست‌ها با منافع کارگران هیچ تفاوتی ندارد. کمونیسم علم‌رهایی بشر است. برای این که طبقه کارگر در مبارزه پیگیر و مداومش با بورژوازی چیزی را از دست نمی‌دهد به جز زنجیرهای اسارتش! کارگران با آزادی خود، آزادی کل بشریت را فراهم می‌سازند. بر این اساس ما وظیفه طبقاتی و انسانی داریم که در هر قدمی که برمی‌داریم نه صرفاً به منافع خصوصی، بلکه به منافع کل طبقه کارگر بیندیشیم. ارزیابی و نگرش‌مان به جهان معاصر، باید از دریچه این طبقه باشد. با تقویت این جنبش است که به معنای واقعی می‌توان به سلطه بورژوازی خاتمه داد و جهان انسانی ساخت.

طبقه کارگر و طبقه بورژوازی دو طبقه اصلی جوامع بشری هستند که به طور مداوم در مقابل هم در جدال دائمی به سر می‌برند و هر کدام در جهت به کرسی نشاندن اهداف و منافع طبقاتی خود می‌کوشند. بورژوازی برای رسیدن به اهداف خود بی‌رحمانه انسان‌ها استثمار می‌کند و به انسان نه به مثابه انسان، بلکه به عنوان ابزار می‌نگرد. این طبقه در جهت منافع خود به سرکوب و اختناق دست می‌زند؛ مخالفین خود را زندان و شکنجه و

اعدام و ترور می‌کند. جنگ‌های ملی و مذهبی راه می‌اندازد و فقر و فلاکت فزاینده‌ای را بر انسان‌ها تحمیل می‌کند. رفتار مردسالاری و غیرانسانی با زنان دارد؛ به حق و حقوق کودکان بهایی نمی‌دهد و خلاصه کلام تمام نیرو و قوانین و ارتش و پلیس و ژاندارم خود را برای حفظ منافع نظام سرمایه‌داری بسیج می‌سازد و هر گونه اعتراض اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کارگران و محرومان را به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب می‌کند. اوضاع مردم افغانستان، ایران، یوگسلاوی، اوگاندا، سومالی، عراق و بی‌کاری میلیونی و فقر و فلاکت اکثریت سازندگان جوامع بشری، مرگ و میر کودکان، فقط گوشه‌هایی از عملکرد نظام سرمایه‌داری عصر حاضر است که در مقابل چشمان ما قرار دارد.

در مقابل این همه بی‌حقوقی و وحشی‌گری بورژوازی، طبقه کارگر نه تنها برای رهایی خود بلکه برای رهایی کل بشریت مبارزه می‌کند. کارگران و کمونیست‌ها مخالف سرسخت زندان و زندانی سیاسی، شکنجه و اعدام، ترور، سانسور و استثمار می‌باشند. کمونیست‌ها برای برابری واقعی زن و مرد در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه می‌کنند. آنان برای ساختن جامعه‌ای تلاش می‌کنند که در آن کودکان و جوانان عشق، علم، شادی و تفریح یاد بگیرند. جامعه مد نظر کمونیست‌ها، جامعه‌ای است که در آن کسی گرسنه سر به بالین نگذارد و آخرین دستاوردهای بشری به طور یکسان و برابر بین شهروندان جامعه تقسیم شود تا همه امکان رشد و شکوفایی و توانایی خلاقیت‌هایشان آزادانه و با اشتیاق را پیدا کنند.

بدین ترتیب، از نظر من باید جنبش کارگری و کمونیستی را تقویت کرد و برای تحمیل هرگونه مطالبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه‌ای پیگیر و هدفمند را سازمان داد. مسلم است که برای پیشبرد این مبارزه باید ابزار داشت و متشکل شد. شکی نیست که تلاش‌های فردی در کلیه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جهت اهداف انسانی و اجتماعی مفید و سودمند و با ارزش است اما برای تغییر نظم موجود کافی نیست. به همین دلیل کارگران و کمونیست‌ها باید ظرف و تشکل‌های مناسب خود را داشته باشند تا امر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی طبقاتی خود را پیش ببرند. خلاصه کلام باید تشکل‌هایی را که مورد قبول است تقویت کرد. یا در صورت لزوم و توانایی و امکان تشکل‌های جدیدی را شکل داد و به کار تشکیلاتی و جمعی روی آورد. بر این اساس باید به این پراکندگی که در میان چپ‌ها و کمونیست‌ها وجود دارد هر چه زودتر خاتمه داد و ابزارهای سیاسی و تبلیغی سراسری موثر و اجتماعی را به وجود آورد. واضح است که متشکل شدن و مبارزه جمعی کردن با قرار و قطعنامه و توصیه عملی نمی‌شود بلکه ظرف مناسب کار جمعی و متشکل را باید تعیین کرد و یا به وجود آورد. این عاجل‌ترین اقدامی است که باید هر انسان آگاه، آزادی‌خواه، مبارز و کمونیست در مدنظر داشته باشد و ظرف مبارزاتی خود را آگاهانه و داوطلبانه انتخاب کند. شایان توجه است که امروز مزدبگیران ایران، زنان، جوانان و دانشجویان، به شدت از رژیم جمهوری اسلامی ناراضی هستند و دنبال موقعیت و فرصت تاریخی می‌گردند تا بساط این رژیم وحشی را برچینند. آنان در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، به ویژه در سال‌های اخیر دست به قهرمانی‌ها و جانفشانی‌های زیادی دست زده‌اند. در راه آزادی عزیزان بی‌شماری را از دست داده‌اند. یعنی حقیقتاً جنبش‌های اجتماعی و در پیشاپیش همه جنبش کارگری نه تنها هیچ نفعی در این رژیم ستم‌گر و استثمارگر ندارد بلکه هر روزی که از عمر رژیم می‌گذرد، به جامعه آسیب‌های غیرقابل جبرانی تحمیل می‌شود. اکنون اکثریت مردم ایران، یعنی هشتاد درصد مردم، به سختی می‌توانند مایحتاج زندگی خود و فرزندانشان را تامین کنند.

بنابراین آزادی، رفاه و شادی، هنگامی آغوش خود را به جامعه ما باز خواهد کرد که رژیم جمهوری اسلامی سرنگون گردد. بر این اساس مبارزه با این رژیم، نباید به این و یا آن

جناح محدود گردد بلکه باید کلیت رژیم را در بر بگیرد. همچنین مبارزه طبقه کارگر باید مستقل از بورژوازی سازمان‌دهی شود تا گرایش‌های مختلف بورژوازی نتوانند با سیاست‌های اپورتونیستی و مزورانه خاک در چشم توده‌ها بپاشند و محصول مبارزه آنان را در کیسه بورژوازی بریزند.

نهایت امر، با مبارزه سراسری و آگاه جنبش‌های اجتماعی، به پیشگامی طبقه کارگر است که به معنای واقعی رژیم جمهوری اسلامی سرنگون می‌شود و شرایطی فراهم می‌گردد تا مردم این کشور، سرنوشت خود را مستقیماً به دست خویش رقم بزنند و تاریخ انسانی و اجتماعی آزاد و برابر خود را بسازند.

دوم سپتامبر ۲۰۰۲